

آناتومی «برجام»؟!؟

سیاست قشقرق صیهونیستی، دلبری تهوع آور توراتی، دلکک بازیهای عربستانی، بزرقصانی ترکی... دیپلماسی عرعر و جفتک آقای ترامپ در اوضاع و احوال جاری، حکایت از تباهی نهادهای اقتصادی، فرسودگی ساختارهای اجتماعی، رخوت سیاسی، درماندگی و استیصال کاخ سفید دارد. می‌رساند که بازآفرینی امپراتوری دلار مختل شده، بدون ماجراجویی، بیگانه ستیزی، تهدید و تحریم و تجاوز، ویرانگری، قتل و کشتار، ترور و اختناق و سرکوب «خارجیها»؟! نمی‌گردد، سامان نمی‌گیرد، تکرار نمی‌شود. دیری است که این غول کلفت - مدعی «جهانسالاری»! نمی‌تواند اشتغال ایجاد کند، مبادله کار و سرمایه برای ایجاد اضافه ارزش... در سرزمین پایگاه را سازمان دهد، استمرار امپراتوری، بازآفرینی خویشتن خویش را تضمین نماید. از قرار معلوم، امپریالیسم آمریکا - در اوج «اقتدار»؟! پیریشان و در قله «افتخار»؟! پا در هواست. با کلی محافظ ثابت و سیار، ارتشی حاضر به یراق در زمین و دریا و هوا و فضا، سلاحهای آشکار و نهان، هسته ای و میکروبی و بیولوژیک... از سایه خود می‌ترسد، حتی در جمع خایه مالان بلند پایه، مرکب و مکرون و مای... احساس امنیت نمی‌کند. بیخود نیست که متولیان کاخ سفید، دمکرات و جمهوریخواه، محرمانه سفر می‌کنند، انگشت روی ماشه عربده می‌کشند...

در این ارتباط، مداحان نظم مستقر سخت نمی‌گیرند، مته به خشخاش نمی‌گذارند، موی دماغ آمران نمی‌شوند. لشکر طویل ستون پنجمی های طنناز وطنی، از هر قماش، چپ و راست و میانه رو، شریک دزد و رفیق قافله، در انتظار نوعی انقلاب رنگی، سرنگونی رژیم ایران بسیاق شرکت سهامی «زورس»! بیاری ناتوچی ها له له می‌زند. کاری با میلیتاریسم افسار گسیخته، اقتصاد سیاسی مسلحانه: تولید برای ماجراجویی، بخاطر ویرانگری، اشغال، در خدمت اهداف نظامی... ندارد - مدیون محافل «خوبان»؟! انگار نه انگار، موهوم می‌بافد، حتی در اسلام ستیزی اسرائیل، مسلمان کشی عمو سام، ترورهای آشکار و نهان موساد و سیا، جنایات رسوای ناتوچی ها در گذشته و حال، بدنبال اثر انگشت نامرئی خامنه ای می‌گردد. وانمود می‌کند که اختلاف ایران و آمریکا، ساختگی، یک دعوای زرگری، محاصره اقتصادی و سیاسی و نظامی ۴۰ ساله ایران، هیچ ربطی با مناسبات دلاری - تروریستی، تقسیم کار جنائی - وال استریتی متداول، میلیتاریسم افسار گسیخته امپریالیسم آمریکا برای مهار نیروی کار، مولد و متفکر، اسارت خلق ها و ملت ها، با نقض آشکار موازین بین المللی، نفی حاکمیت ملی کشورها، سرکوب ترقیخواهی، اختناق جنبش کارگری و کمونیسم در سطح ملی و بین المللی ندارد. هر که نان از عمل خویش خورد...

دعاوی ضد و نقیض « دانشمندان موسمی »! آنانکه خاک را به نظر کیمیا کنند، در مورد نتایج قابل فهم انقلاب همگانی بهمن، سوء ظن برانگیز، کلی جای حرف دارد. ولی از شما چه پنهان که این پیروزی بزرگ و تاریخی مردم ایران در قبال رژیم کودتا، دربار منفور و سرسپرده پهلوی، نه فقط گروههای ممتاز خودی، مالکان و سرمایه داران، بلند پایه ها، عالی رتبه های وطنی، بلکه کارگزاران و ماموران و مشتشاران خارجی، خاصه امپریالیسم آمریکا را، بشدت گزید. پس انقلاب همگانی بهمن، در نخستین مرحله، برچیدن بساط آریامهری، مشروطه سلطنتی، با تمام اما و اگرها... کاملاً موفق بود. گوا اینکه سرانجام، بدام خمینی و شرکاء، رجاله های سیاسی منتظر افتاد و ملا خور شد. دیدیم که چطور باند خمینی، با نفوذ در حلقی آبادها و حصیر آبادها... میراث آریامهری، بازی را برد، بر خر مراد سوار شد، رژیم « اسلامی »!؟ رقم خورد.

انکار این حقیقت « تلخ »! رویداد تاریخی، ساده لوحی، یک حماقت محض است. برخلاف تصور رایج، استقرار رژیم « جمهوری اسلامی »! در جغرافیای سیاسی ایران، بسادگی صورت نگرفت، بدون سرکوب ترقی خواهی بسود مالکان و سرمایه داران وطنی، تعطیل حق و آزادی، بیان و قلم، انتشارات و مطبوعات، دستاورد انقلاب همگانی بهمن، مبارزه ضد استبدادی و ضد استعماری مردم مغرور ایران، زن و مرد، جوان و سالمند، شهری و روستائی، مذهبی و لامذهب... بدون تفتیش، شکار و ترور روشنفکران انقلابی، اختناق جنبش کارگری و کمونیسم در سراسر کشور، اصلاً مقدر نمی شد. آخوند زاده ها، چه می دانند، آقازاده ها، چه می فهمند...

تا اینکه نوبت به بازسازی اقتصادی، بزعم آقای رفسنجانی نوعی جهاد سازندگی، احیای مناسبات آریامهری، ترمیم بازمانده های رژیم کهن با رنگ و لعاب « اسلامی »! اما برای راه اندازی یک « اقتصاد نوین »!؟ از این دست، ترمیم بازمانده های رژیم کهن، یک راه بیشتر وجود نداشت: حصول توافق « متمدن ها »! خاصه امپریالیسم آمریکا، برای تمدید قراردادهای معلق آریامهری در عرصه های پولی و مالی صنعتی و تجاری، شرط لازم برای ورود به زد و بندهای بین المللی. مذاکرات محرمانه فرستاده آقای خمینی، جنت مکان حاج احمد، با کارگزاران امپریالیسم آمریکا، ادعای جناب دک - تر بنی صدر، بجای خود محفوظ. از قرار معلوم، مثل اینکه سیاست نرمش ولایتی و خایه مالی پنهان رژیم مستقل « جمهوری اسلامی »! از زمان رفسنجانی تا پایان ریاست جمهوری خاتمی، برای جلب رضایت امپراتوری دلار، بهر دلیل، نتیجه نداد. بیخود نبود که اصلاح طلبان، خود را کنار کشیدند، همزمان، سیاست خایه مالی و التماس، تا اطلاع ثانوی، بایگانی شد. آقای محمود احمدی نژاد، شهردار سابق تهران، با کلی نفوذ در میان مستضعفین کشور، برسر کار آمد، برای تحقق مطلوب بیت ولایت - جلب رضایت آقای « کاخ سفید »! سیاست پرخاش و تعرض « ایدئولوژیک »! در پیش گرفت...

از قرائن پیداست، مثل شکست سیاست های دوگانه بیت ولایت، التماس و پرخاش، که امپراتوری دلار برای برسمیت ساختن رژیم « اسلامی »! شرایط تند و دشواری دارد، به چیزی کمتر از خلع سلاح کامل، تسلیم بدون قید و شرط رژیم، رضایت نمی دهد. شواهدی هست مبنی بر اینکه خصومت هیستریک امپریالیسم ویرانگر و جنایتکار آمریکا، از تهدید و تحقیر و تحریم های پی در پی گرفته تا محاصره ۴۰ ساله اقتصادی و نظامی، متوجه سخت کوشان غیور و دلاور کشور ما، متوجه مردم صبور و مغرور ایران است. این هیولای زخمی، قصد دارد، تا بهر قیمتی، از بازیگران تاریخی انقلاب همگانی بهمن، کارگران و زحمتکشان، رنجبران شهری و روستائی، خلع ید شدگان نوبتی، دون پایه ها، نفرین شده های ایران انتقام بگیرد. بیخود نیست که با رژیم « جمهوری اسلامی »! کلنچار می رود، چون این رژیم خودکامه، با تمام اما و اگرها، عیب و ایرادهای قابل فهم، هنوز تسلیم نشده... سنگ استقلال ایران را به سینه می زند.

فراموش نکنیم که فراخوان تروریستی، استراتژی ویرانگر « نظم نوین جهانی »! طرح تکمیلی، اشغالگرانه « خاورمیانه بزرگ »! برای مهار خلق ها و ملت های یاغی، کنترل انحصاری بازار بین المللی، منابع مواد خام و انرژی در مناطق دور و نزدیک، آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین، بالکان و آسیای صغیر، خاور دور و نزدیک و میانه، نقض موازین شناخته شده، دستاوردهای حقوقی... اشغال کشورهای « مزاحم »!؟ یوگسلاوی و افغانستان و عراق و لیبی و مالی... بخاطر تضمین دوام امپراتوی دلار، هنوز در دستور کار کاخ سفید قرار دارد. تردستی که نیست.

پراتیک کارتلیسم در دویست (۲۰۰) سال گذشته ادعای نامداران اقتصاد سیاسی کلاسیک مبنی بر اینکه رقابت آزاد نزدیکی ملت ها را موجب می گردد... تائید نمی کند. چون سرمایه، بقول مارکس، کار مرده و متراکم، محتاج بازار فروش، مواد خام و انرژی، نیروی کار ارزان، سود و منفعت حداکثر، باید بگردد، خلع ید کند، باید کارگران را بدوشد، کشاورزان را مهار کند... در ذات خود خشونت زاست. فرمانروائی پول بر کار و محصول، تولید و مبادله، صنعت و بازرگانی، استقلال تمام عیار سرمایه تنزیلی در قبال مکانیسم ارزش آفرینی متداول در جهان سرمایه داری ناشی از تصمیم سیاسی بورژوازی نیست. امپراتور، تابع قانون، تسلیم اراده دولت... امپراتوری را نفی می کند.

با مطالعه داده ها، نهادها و ساختارها، بررسی رویدادها طی سده های متوالی، مرور سابقه مکتوب جنگ ها، لشکرکشی ها، آدم سوزی ها، رقابت های حذفی، ماجراجویی مکرر « متمدن ها »! ناتوچی ها در دوران معاصر... می توان دریافت که امپریالیسم = خودکامگی پول، اصلاح حق و قانون نمی شناسد، برای اراده سیاسی دول، شرقی و غربی، مستبد و « منتخب »! تره هم خرد نمی کند...

برآمد این هیولای کلفت، کور و منفور، بازدارنده و فاسد و مزاحم، با تمرکز تولید، ادغام سرمایه مالی و صنعتی بسود بانک های بزرگ در دوران منقضی بستگی تام داشت. تا اینکه دولت را مهار کرد، قانون و قانون گذاری را بدست گرفت، اقتصاد سیاسی را فلج، بکلی از اعتبار انداخت. ولی از شما چه پنهان که تمرکز تولید در جهان سرمایه داری، بدون کار طاقت فرسا، بیگاری از بوق سگ تا غروب آفتاب، ۱۲ تا ۱۸ ساعت در روز، افزایش شدت و غلظت استثمار نیروهای مولد، دوشیدن مستمر کارگران و کشاورزان، رنجبران خمیده شهری و روستائی، بدون حذف رقیبان ریز و درشت از راه « قانونی »؟! بلعیدن واحدهای تولیدی و بازرگانی و خدماتی... در سطح ملی (دوران رقابت آزاد)، بدون گریز استعماری برای حصول مواد خام و انرژی، غارت خلق ها، چاپیدن ملت ها، بدون لشکرکشی و تجاوز، مصادره دارائی و اموال دیگران... مقدر نمی شد.

تاریخ رسمی و مکتوب گواهی دهد که چطور (در میانه سده نوزدهم میلادی) آرایش نیروهای بین المللی بر اثر پیشرفت علوم، کشفیات و اختراعات، رشد فنی تولید، استعمال ماشین آلات، رشد اقتصادی، افزایش سرانه تولید... در مسیر منافع دول امپریالیستی تغییر کرد - کره زمین بسود « متمدن »! اروپای غربی و آمریکای شمالی، دو شقه شد. مثنی کشور وام دهنده و طلبکار (بدنبال بازار فروش نه رقیب تولید کننده) در برابر انبوهی از کشورهای وام گیرنده و بدهکار در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین. استعمار « نوین »! کل جهان را باب طبع متولیان مسلح دمکراسی توطئه و حقه بازی، دلالی و کارچاق کنی... تغییر داد.

چگونگی بروز جنگ اول و دوم جهانی برسر تقسیم بازار فروش، منابع طبیعی، ذخائر مواد خام و انرژی، پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، پس رفت اروپای غربی، عروج امپریالیسم دور دست آمریکا، ظهور و سقوط نازیسم در جنگ دوم جهانی، بازسازی اقتصادی اروپای غربی بیاری طرح مارشال و با نظارت مستشاران آمریکائی، عروج تدریجی و حساب شده « ناجی »! انتقال مرکز ثقل توطئه های بین المللی از اروپای غربی به آمریکای شمالی... اینها همه، گرچه مهم، ولی فعلا مورد بحث نیستند. این رشته سر دراز دارد. بهر حال، کافی است که خواننده مشتاق به مقالات کوتاه بلند، نوشته های این حقیر در همین مجله هفته مراجعه کند - بمصداق این ضرب المثل فارسی: کار نیکو کردن از پر کردن است...

ناگفته نماند، اهمیت آناتومی «برجام»! در این است که پرده ها را بالا می زند، دست سوسیال - جاکشان حرفه نی را رو کرده، نقاب از چهره مداحان و خایه مالان، لشکر ستون پنجمی های طنز و طنزی... از هر قماش و تراش، چپ و راست و میانه رو، بر می دارد. با یک ضریب خطای قابل فهم شناسائی سلول های فاسد در تار و پود امپراتوری دلار را تسهیل، دیپلماسی عرعر و جفتک ترامپ و شرکاء را رسوا می کند، علت درماندگی و استیصال کاخ سفید در اوضاع و احوال جاری جهان را بدست می دهد. پیشکش کارگران و روشنفکران انقلابی کشور مان...

رضا خسروی